

لئون تروتسکی

مسئله اوکرایین

(آوریل ۱۹۳۹)

ترجمه : ژاله سهند

مقاله تروتسکی در مورد اوکراین اولین بار در درخواست سوسیالیستی در تاریخ ۹ مه ۱۹۳۹ چاپ گردید. مانند بسیاری از نوشته های استاد بزرگ مارکسیست، تجزیه و تحلیل او در این مقاله آزمون سالها و حوادث متلاطمی که آنها را در بر گرفته بود را تاب آورده است. امروز، بیش از یک دهه بعد از مبارزه یوگسلاوی بر علیه شوونیسم روسیه بزرگ سرکوبگر کرملین، آنچه را که تروتسکی در سال ۱۹۳۹ نوشت، را تایید میکند.

حمله های بی رحمانه علیه تیتو، در حقیقت فقط تازه ترین و مهیج ترین بیان آنچه است که تروتسکی آنرا "اختناق آشکار هر نوع توسعه ملی مردم اتحاد جماهیر شوروی نامید". با تغییر ناگهانی کنایه دار تاریخ، مردی که اعتبار خود را به عنوان یک متخصص مارکسیستی در مورد مسئله ملی بدست آورده است، مشکل اقلیتهای ملی را با استفاده از متدهایی که تزار جرأت بکارگیری آنها را نداشت حل کرد. از شروع و در طی جنگ، استالین همه مردمان را از خانه آبا و اجدادی خود ریشه کن کرده و آنها را در واگن های حمل حیوانات به اراضی هرز و بی ثمر سیبری حمل کرده است. این مجازاتی برای زمزمه نمودن بر علیه تازیانه کرملین و "امنیت" در برابر شورشی ممکن بود.

تا آنجایی که به خود اوکراین مربوط می شود، در اینجا نیز اگرچه نه به تفصیل، در ذات مطلب، تروتسکی درست اثبات کرد. پیروزی های اولیه و آسان هیتلر در جنگ دست کم همه در نتیجه نارضایتی و نفرتی که سیاستهای استالین در مردم اوکرایین نسبت به کرملین بر انگیخته بود، نبوده است.

گزارش های اخیر " گروههای حزبی " که در اوکراین عمل میکنند و گروه بندی های پناهندگان اوکرایینی ضد استالین در تبعید، حاکی از این است که خاکستر های سوخته مشکل اوکراین و شعار تروتسکی هنوز میدرخشند- یک اتحاد آزاد و مستقل کارگران و دهقانان اوکراین- هیچ کدام مربوطیت زمانی خود را از دست نداده است.

«فقط صلح طلبان کودکان نا امید قادرند فکر کنند که رهایی و وحدت اوکراین می تواند ... با تصمیم گیری جامعه ملل بدست آید... برنامه استقلال اوکراین در عصر امپریالیسم به طور مستقیم و ناگسستنی به برنامه انقلاب پرولتری گره خورده است. دعوت به توهم آفرینی در این مورد جنایتی خواهد بود.» کمونیست های کارگر یوگسلاوی به این خطوط بدرستی خواهند اندیشید.

مقاله دوم تروتسکی در پاسخگویی به منتقدان برنامه خود برای اوکراین در بین الملل چهارم ماه دسامبر منتشر خواهد شد.

مسئله اوکراین، که بسیاری از دولت ها و بسیاری از "سوسیالیست" و حتی "کمونیست ها" تلاش کرده اند آنرا فراموش کرده و یا آنرا به گاو صندوق عمیق تاریخ بیافکنند، یک بار دیگر و این بار با نیرویی مضاعف در دستور روز قرار گرفته است. آخرین تشتت عمل مسئله اوکراین، تنگاتنگ به انحطاط اتحاد جماهیر شوروی و کمینترن، موفقیت فاشیسم و نزدیک شدن جنگ امپریالیستی بعدی گره خورده است. مصلوب شده توسط چهار دولت، اوکراین در حال حاضر در سرنوشت اروپا همان موقعیتی را اتخاذ میکند که یک بار توسط لهستان اتخاذ شده بود؛ با این تفاوت – که روابط جهانی در حال حاضر بی نهایت آشفته تر است و سرعت توسعه شتاب آور تر شده است. مسئله اوکراین در آینده ای نزدیک، مقدر شده است نقش بسیار بزرگی در زندگی اروپا ایفا نماید. این برای خاطر هیچ چیزی نبوده است که هیتلر پر سر و صدایانه مسئله ایجاد یک "اوکراین بزرگ" را مطرح نمود و به همین ترتیب آن برای خاطر هیچ چیزی نبوده است که او این مسئله را با چنین عجله زیر جلکی رها نمود.

مسئله ای که نباید نادیده گرفته شود

بین الملل دوم، در بیان نمودن منافع بوروکراسی کارگری و اشرافی دولتهای امپریالیستی، به طور کامل مسئله اوکراین را نادیده گرفت. حتی جناح چپ آن توجه لازم را به آن نپرداخت. کافی است که روزا لوکزامبورگ را، برای همه خرد درخشان و روح اصیل انقلابی او بیاد بیاوریم، که ممکن ساخت اینرا که اعلام کند که مسئله اوکراین اختراع تعداد انگشت شماری از روشنفکران بود. این موضع حتی تاثیر عمیقی بر روی حزب کمونیست لهستان برجای نهاد. مسئله اوکراین توسط رهبران رسمی بخش لهستان کمینترن نه بعنوان یک مشکل انقلابی بلکه به مثابه یک مانع دیده شد. از این رو

فرصت طلبان ثابت قدم سعی کردند از این مسئله حذر نمایند، آن را سرکوب نمایند، به سکوت و اغذارش نمایند، و یا به آینده ای نا معلوم به تعویق اش بیاندارند.

حزب بلشویک، نه بدون مشکل، به تدریج تحت فشار مداوم لنین، قادر به دستیابی به برخوردی درست به مسئله اوکراین شد. حق تعیین سرنوشت، تا به جدایی، توسط لنین به طور مساوی به لهستانی ها و اوکراینی ها تعمیم داده شد. او ملت های آریستوکرات را به رسمیت نشناخت. او هر تمایل به فرار یا طفره رفتن از مشکل یک ملیت تحت ستم را به مثابه مظهری از تعصب در وطن پرستی روسیه بزرگ در نظر می گرفت.

پس از تسخیر قدرت، یک مبارزه جدی در حزب در مورد حل مشکلات متعدد ملی که از روسیه تزاری قدیم به ارث رسیده بود، صورت گرفت. در مقام خود بمثابه کمیساریای مردم ملیتها، استالین همواره نمودار بیشترین تمایل بوروکراتیک و مرکزیت گرایی بود. این خود را به خصوص در مورد مسئله گرجستان و در مورد مسئله اوکراین بروشنی نشان داد. مکاتباتی که با این مسائل سرو کار دارند، تا به امروز بدون انتشار باقی مانده اند. ما امیدواریم که یک بخش از آن را انتشار نماییم - بخش بسیار کوچکی که در اختیار ما است. هر خطی از نامه ها و طرح های پیشنهادی لنین، با اصرار تلاشی را به حرکت در می آورد که تا انجایی که ممکن است به ملیت های که در گذشته تحت ستم بوده اند دست یابد. بر عکس در طرح ها و اعلامیه های استالین، گرایش به مرکزیت گرایی بوروکراتیک همواره بیان شده است. به منظور تضمین "نیازهای اداری"، یعنی منافع بوروکراسی، قانونی ترین مطالبات مشروع ملیت های تحت ستم، مظهر ناسیونالیسم خرده بورژوائی اعلام گردید. همه این اثرات را می توان تا اوایل ۱۹۲۳-۱۹۲۲ مشاهده کرد. از آن زمان آنها هیولاگراییانه توسعه پیدا نموده و منجر به اختناق آشکار هر نوع توسعه ملی مستقل مردم اتحاد شوروی شده اند.

مفهوم بلشویکی اوکراین شورایی

در تصور حزب قدیمی بلشویک، اوکراین شورایی مقدر شده بود که مبدل به یک محور قدرتمندی شود که در اطراف آن بخشهای دیگری از مردم اوکراین متحد شوند. این غیر قابل انکار است که در دوره اول وجودی اش، اوکراین شورایی یک نیروی مورد توجه قدرتمندی را، همچنین در روابط ملی اعمال کرد، و کارگران، دهقانان و روشنفکران انقلابی اوکراین غربی را که توسط لهستان به بردگی گرفته شده بودند، تحریک به مبارزه نمود. اما در طول سال های ارتجاع

ترمیدوری، اوکراین شورایی و همراه با آن مسئله اوکراین به مثابه یک کلیت به شدت تغییر کرد. هر چه عمیق تر امیدها برانگیخته شدند، سرخوردگی حادثتر گردید. بوروکراسی مردم را در درون روسیه بزرگ دچار خفقان و همینطور غارت نمود. اما در اوکراین مسائل با قتل عام امید ملی بغرنج تر گردید. در هیچ جایی، محدودیتها، تصفیه ها، سرکوبها و به طور کلی تمام اشکال چاقوکشی بوروکراتیک، چنین پاکسازی مرگباری را آنچنان که در اوکراین در مبارزه بر علیه اشتیاق قدرتمند بسیار ریشه دار توده های اوکراین برای آزادی و استقلال بیشتر رخ داد، به جامه عمل نپیوسته است. در نظر بوروکراسی مطلقه، اوکراین شورایی، به یک بخش اداری، یک واحد اقتصادی و یک پایگاه نظامی اتحاد جماهیر شوروی مبدل گردید. برای اطمینان خاطر، بوروکراسی استالین مجسمه شوچنکو " Shevchenko " را برپا نمود اما تنها به منظور آنکه به طور کامل تحت وزنه خود به سرکوب مردم اوکراین پرداخته و مجبورشان کند که paeans را به زبان "Kobza" برای دسته متجاوزین کرملین بسرایند.

هم اکنون نگرش امروز کرملین در خارج از مرزهای خود به سوی بخش های اوکراین، همانی است که نسبت به تمام ملیت های تحت ستم، همه مستعمرات و نیمه مستعمرات دارد، این، تغییری کوچک در ترکیب بین المللی خود با دولت های امپریالیستی است. در کنگره ۱۸ اخیر "حزب کمونیست" Manuilsk، یکی از مرتدترین شورشیان کمونیسم اوکراین، کاملاً آشکارا توضیح داد که نه تنها اتحاد جماهیر شوروی بلکه کمینترن («مقلب» با توجه به فرمول استالین) از درخواست رهایی مردمان تحت ستم در هر زمانی که سرکوبگرانشان دشمنان دسته حکمروا مسکو نیستند، خودداری نمود. هند در حال حاضر توسط استالین دفاع گردیده است، دیمیتروف Dimitrov و Manuilsky بر علیه – ژاپن، اما نه بر علیه انگلستان. اوکراین غربی آماده است به لهستان در ازای یک توافق دیپلماتیک که به نظر بوروکرات های کرملین در حال حاضر سود آور به نظر می رسد، برای همیشه تسلیم گردد. این غریبی بدور از روزهایی است که آنها بیشتر از ترکیبات دوره ای در سیاست بجلو نرفتند.

استالین ، هیتلر و اوکراین

اثری از اعتماد به نفس و همدردی قبلی توده های اوکراین غربی برای کرملین باقی نمانده است. توده های کارگر و دهقان در اوکراین غربی در بوکوفینا Bukovina، در Carpatho اوکراین، در حالت سردرگمی هستند: به کجا روی آورند؟ چه تقاضایی نمایند؟ این وضعیت به طور طبیعی رهبری را به ارتجایی ترین دار و دسته اوکراین که "ملی گرایی" خود

را با فروش مردم اوکراین به یک امپریالیسم یا - دیگری در مقابل وعده ساختگی استقلال، بیان میکند، واگذار می نماید .
بر روی این سردرگمی غم انگیز، هیتلر سیاست خود را در مورد مسئله اوکراین بنا می نماید. در یک زمان ما گفتیم : اما
برای استالین (اینطور است، اما برای سیاست مرگبار کمینترن در آلمان) در آنجا هیتلری وجود نداشته است. در حال
حاضر می تواند به آن اضافه شود: اما برای تجاوز به اوکراین شورایی توسط بوروکراسی استالینیستی، هیچ سیاست
اوکراینی هیتلری وجود ندارد.

ما نباید در اینجا توقف کرده به تجزیه و تحلیل انگیزه هایی که هیتلر را مجبور به دست کشیدن از شعار اوکراین بزرگ،
حداقل در حال حاضر نمود، پردازیم. این انگیزه باید در ترکیب فریب انگیز امپریالیسم آلمان از یک سو و از سوی دیگر
در ترس از پدیدار شدن روح شیطانی ای که ممکن است مشکل باشد که دفع گردد، جستجو شود. هیتلر Carpatho
اوکراین را به عنوان یک هدیه به قصابان مجارستان بخشید. این اگر نه با تایید علنی مسکو، در هر صورت با اعتماد به
نفسی که تاییدیه در آینده خواهد آمد انجام پذیرفت. این انگار به مثل این می ماند که هیتلر به استالین گفته بود: "اگر من
فردا در حال آماده شدن برای حمله به اوکراین شورایی می شدم، باید Carpatho اوکراین را در دست خود نگه می
داشتم" در پاسخ، استالین در کنگره ۱۸ حزب علنا بدفاع از هیتلر بر علیه تهمت های "دموکراسی غربی" بر آمد. هیتلر در
نظر دارد به اوکراین حمله نماید؟ چیزی از این نوع ! مبارزه با هیتلر ؟ کوچکترین دلیلی برای آن نیست. استالین به
وضوح دارد بخشش Carpatho اوکراین را به مجارستان به عنوان یک عمل صلح تفسیر می نماید.

برای یک شورای اکرایینی مستقل آزاد!

این به این معنی است که بخشهایی از مردم اوکراین مبدل به تغییراتی بسیار کوچک در محاسبات بین المللی کرملین
گردیده اند. بین الملل چهارم باید به روشنی اهمیت زیاد مسئله اوکراین را نه تنها در سرنوشت اروپای شرقی و جنوبی،
بلکه برای اروپا به مثابه یک کلیت درک نماید. ما داریم با مردمی معامله می نماییم که زیست پذیری خود را اثبات نموده،
که از نظر تعداد برابر با مردم فرانسه بوده و ناحیه فوق العاده غنی ای را اشغال نموده، که علاوه بر این بالاترین اهمیت
استراتژیک را دارد. مسئله سرنوشت اوکراین در وسعت تمام خود مطرح شده است. یک شعار روشن و قطعی که با
وضعیت جدید مطابقت داشته باشد، ضرورت دارد. به نظر من در حال حاضر فقط یک چنین شعاری میتواند وجود داشته باشد:
یک شورای متحد، آزاد و مستقل کارگران و دهقانان.

این برنامه قبل از هر چیزی در تضادی آشفتنی ناپذیر با منافع سه قدرت امپریالیستی، لهستان، رومانی و مجارستان قرار دارد. تنها کودنهای صلح طلب نا امید قادرند که فکر کنند رهایی و وحدت اوکراین را می توان با روش های صلح آمیز دیپلماتیک به دست آورد، توسط رفرا ند، توسط تصمیمات اتحادیه ملل، و غیره. به هیچوجه نه برتر از آنان البته آن" ملی گرایانی" هستند که پیشنهاد میکنند مسأله اوکراین را با خدمت در آمدن به یک امپریالیسم بر علیه دیگری حل نمایند. هیتلر درس ارزشمندی را به آن ماجراجویان (برای چه مدت ؟) با پرتاب کردن Carpatho اکراین به مجارستانی ها که بلافاصله نه کم تعدادی اوکراینی قابل اعتماد را قربانی کردند، داد. تا آنجایی که موضوع بستگی به قدرت نظامی دولت های امپریالیستی دارد، پیروزی یک گروه بندی یا دیگری، تنها میتوتند حاکی از تجزیه ای جدید و انقیاد هنوز هم بی رحم تر مردم اوکراین باشد. برنامه استقلال اوکراین در عصر امپریالیسم به طور مستقیم و ناگسستنی ای با برنامه انقلاب پرولتاری گره خورده است . هر گونه دعوت به توهم آفرینی در این مورد جنایتی خواهد بود.

قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی حق تعیین سرنوشت را اذعان میدارد!

اما استقلال اوکراین متحد به معنای جدایی اوکراین شورایی از اتحاد جماهیر شوروی است، "دوستان" کرملین در همسرایی به بانگ بر می آیند. چه چیزی در مورد آن وحشتناک است؟ – ما پاسخ میدهم. پرستش پرشور مرزهای دولتی با ما بیگانه است. ما موضع یک کل "متحد و تفکیک ناپذیر" را اتخاذ نمی کنیم. گذشته از آن، حتی قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی حق ملیتهای جزء اتحاد را برای تعیین سرنوشت خود که تا حق جدایی است را به رسمیت می شناسد، بدینگونه حتی الیگارشی حاکم کرملین جرات انکار این پرنسیپ را ندارد. قطعا آن تنها بر روی کاغذ باقی می ماند. کوچکترین تلاش برای مطرح کردن مسئله یک اوکراین مستقل آشکارا به معنای اعدام فوری بر اساس اتهام خیانت به کشور است، دقیقا این شکار بیرحم همه اندیشه های ملی آزاد است که منجر به این شد که توده های زحمتکش اوکراین، حتی به درجه بیشتری از توده های روسیه بزرگ، به حکومت کرملین به مثابه سرکوبگری هیولاگرایانه بنگرند. در مواجهه با چنین اوضاع داخلی، آنچنان که در حال حاضر تشکیل شده است، بطور طبیعی غیر ممکن است حتی در مورد پیوستن داوطلبانه اوکراین غربی به اتحاد جماهیر شوروی صحبت نمود. در نتیجه، اتحاد اکراین پیش شرط آزاد سازی به اصطلاح اوکراین شورایی از زیر چکمه های استالینیستی است. در این زمینه، همچنین، دار دسته بناپارتیستی آنچه را که کاشته اند، درو خواهند کرد.

این اما به معنی تضعیف نظامی اتحاد جماهیر شوروی نیست؟ – "دوستان" کرملین در وحشت، فریاد خواهند زد. ما پاسخ می‌دهیم که تضعیف اتحاد جماهیر شوروی توسط آن گرایش‌ها رو به رشد گریز از مرکز، توسط دیکتاتوری بناپارتیستی ایجاد شده است. در صورت به وجود آمدن جنگ، نفرت توده‌ها به دار و دسته حاکم می‌تواند منجر به فروپاشی تمام فتوحات اجتماعی اکتبر شود. منشاء شکست روحیه‌ها، در کرملین است. یک اوکراین شورایی مستقل، از سوی دیگر، مگر تنها توسط تقوای منافع خود، بتواند مبدل به سدی قدرتمند در جنوب غربی اتحاد جماهیر شوروی شود. هر چه زودتر طبقه بناپارتیستی در حال حاضر، تضعیف، واژگون، خرد و پاکسازی شود، دفاع از اتحاد جماهیر، محکمتر و آینده‌سویالیستی آن مطمئن تر خواهد گردید.

بر علیه امپریالیسم و بناپارتیسم مسکو

به طور طبیعی یک اکراین مستقل کارگران و دهقانان ممکن است متعاقبا به فدراسیون اتحاد جماهیر شوروی ملحق شود، به صورت داوطلبانه اما، بر اساس شرایطی که خود قابل قبول ملاحظه می‌نماید، که به نوبه خود بازسازی انقلابی اتحاد جماهیر شوروی را متضمن شود. رهایی واقعی مردم اوکراین بدون یک انقلاب یا یک سری انقلابات در غرب که در نهایت باید منجر به ایجاد اتحاد جماهیر اروپا بشود غیر قابل تصور است. یک اوکراین مستقل می‌تواند و "بدون شک به مثابه یک عضو برابر به فدراسیون خواهد پیوست". انقلاب پرولتری در اروپا، به نوبه خود ساختار آشوبگر بر پا ایستاده بناپارتیسم استالینیستی را بر جای باقی نمی‌نهد. در این صورت نزدیک ترین اتحاد جماهیر اروپا و اتحاد جماهیر شوروی احیا شده اجتناب ناپذیر خواهد بود و مزایای بی اندازه ای برای قاره های اروپا و آسیای، همینطور منجمله برای اوکراین به ارمان خواهد آورد. در اینجا ما در حال تغییر جهت دادن دستورات درجه دوم و سوم هستیم. مسئله در مرتبه اول تضمین انقلابی وحدت – استقلال کارگران و دهقانان اکرایی در مبارزه علیه امپریالیسم از یک سو، و بر علیه بناپارتیسم مسکو از سوی دیگر است.

اوکراین بخصوص در طی کردن مسیرهای نادرست مبارزه برای رهایی ملی، غنی و با تجربه است. اینجا هر چیزی آزمون شده است: رادا Rada خرده بورژوازی، و Skoropadski، و Petlura، و «اتحاد» با Hohenzollerns و ادغام معاهده‌ها با موئتلفین و دوستان. پس از همه این آزمایشات، تنها اجساد سیاسی می‌توانند ادامه به امید در هنرنمایی یک فراکسیون بورژوازی اوکراین به مثابه رهبر مبارزه ملی برای رهایی بدهند. پرولتاریای اکرایی به تنهایی نه تنها

قادر است که تکلیف خود را فیصله نماید – که در ذات خود انقلابی است – بلکه همچنین میتواند ابتکار عمل برای حل انرا بعهده بگیرد. پرولتاریا و تنها پرولتاریا می تواند به دور خود توده های دهقانان و روشنفکران ملی واقعا انقلابی را گرد بیاورد.

در آغاز آخرین جنگ امپریالیستی، اوکراینی ها، ("Basok") Melenevski و Skoropis – Yeltukhovski تلاش کردند که جنبش رهایی اوکراین را به زیر جناح Hohenzollern ژنرال Ludendorff ببرند. آنها اینکار را در پوشش عبارات انقلابی انجام دادند. با یک ضربه، مارکسیستهای انقلابی این جماعت را با پوتین هایشان به بیرون انداختند. این روشی است که انقلابیون باید در آینده به آن ادامه دهند. جنگ قریب الوقوع فضای مناسبی را برای هر نوع تهوراتی، جویندگان معجزه و جستجوگران golden fleece ایجاد خواهد کرد. این آقایان، که به خصوص عاشق آنند که دستان خود را در مجاورت گرمای مسئله ملی نگه دارند، نباید در محدوده توپخانه جنبش کارگری پذیرفته شوند. نه به کوچکترین سازش با امپریالیسم، فاشیست و یا دموکرات! نه به کوچکترین امتیاز دادن به ملی گرایان اوکراین، مذهبی ارتجاعی و یا لیبرال صلح طلب! نه به "جبهه خلق"! استقلال کامل حزب پرولتری به مثابه پیشاهنگ زحمتکشانش!

برای یک بحث بین المللی

برای من این سیاستی درست در مورد مسئله اوکراین، به نظر میرسد. در اینجا من شخصا و به نام خودم صحبت می نمایم. این مسئله باید برای بحثی بین المللی باز شود. جایگات نخست در این بحث باید متعلق به مارکسیستهای انقلابی اوکراین باشد. باید با بیشترین توجه به صدای آنها گوش داد. اما آنها بهتر است که عجله نمایند. زمان کمی برای آماده سازی وجود دارد!

۱۹۳۹ آوریل ۲۲